

نقش ارباب در تداوم دیکتاتوری

کیوان جاوید



گزارش‌های نهادهای بین‌المللی همچون عفو بین‌الملل و سازمان حقوق بشر نشان می‌دهند که در حال حاضر ۷۵ درصد از کل اعدام‌های ثبت‌شده جهانی اختصاص به جمهوری اسلامی دارد. دلیل این اتفاق شاید در نگاه عامه مردم به‌روشنی مشخص نباشد، اما واضح است که هدف جمهوری اسلامی ایجاد وحشت

عمومی در دل جامعه است و ربط مستقیمی صرفاً با مجازات یک "خاطی" ندارد. اعدام‌ها به‌خاطر ایجاد وحشت همگانی است تا باعث محدودشدن گسترده اعتراضات اجتماعی شود و جمهوری اسلامی با توسل به حربه اعدام و دستگیری‌ها، بتواند آن‌چنان خفقانی به وجود بیاورد که نهادهای اجتماعی مدافع حقوق مردم و تشکلهای صنفی و شبکه‌های اجتماعی یارای سازماندهی هیچ اعتراضی را نداشته باشند.

در این استراتژی فقط اعدام نیست که قرار است باعث ایجاد وحشت اجتماعی شود. بیان غیررسمی شکنجه و انفرادی‌های طولانی‌مدت زندانیان سیاسی، اعتراف‌گیری‌های اجباری و نمایش آنها در تلویزیون رسمی حکومتی و انواع ایجاد ترس در جامعه در خدمت قَدَر قدرتی و سب‌عیت حکومت قرار می‌گیرند تا هر فکر انتقادی و اعتراضی را در نطفه خفه کند. اینکه این حربه در شرایط فعلی برای حکومت اسلامی کارساز است و آیا توانسته

است چنین فضایی از رعب عمومی را بر جامعه حاکم کند، موضوعی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

وقتی جامعه علیه حجاب اسلامی قد عَلَم کرده است و شکست سنگینی در این زمینه به حکومت تحمیل کرده و به این نقطه رسیده است که بسیاری از زنان حاضر نیستند طوق این بندگی و بردگی اسلامی را تحمل کنند باز هم جمهوری اسلامی از هر راهی وارد می‌شود تا زنان و کلاً همه مردم را مرعوب وحشی‌گری خود کند. جریمه کردن‌ها، فیلم‌برداری کردن از زنان بی‌حجاب و ارسال تذکر کتبی به ”هنجارشکنان“ و درگیری خشن و ضرب و شتم بی‌حجاب‌ها و... از تاکتیک‌های حکومت برای مرعوب کردن است تا هر اندازه که می‌تواند مقاومت جامعه را در هم بشکند. اما از آنجا که مبارزات زنان علیه حجاب از حمایت بخش وسیعی از مردم برخوردار است، می‌بینیم همین اتحاد چه بلایی بر سر حکومت آورده است. در سایه همین اتحاد است که دنیا عملاً

در کنار زنان، علیه ستم جنسیتی قرار گرفته است.

در این میان فرد معترض فقط در معرض ارباب قرار نمی گیرد، خانواده این افراد نیز در معرض انواع تهدیدات از جمله تهدید به اخراج از کار و... قرار دارند. اینکه رژیم می تواند این حجم از تهدیدات را عملی کند مسلم است که چنین قدرتی ندارد، اما همین اقدامات با بزرگ‌نمایی در خدمت سرکوب قرار می گیرد.

بررسی "قشر خاکستری":

این اسمی است که برای توصیف عملکرد- یا بی عملی - ظاهری و میدانی بخش معینی از جامعه بکار می رود. این قشر وسیع، اعتراضی سازمان نمی دهد، در هیچ تظاهراتی شرکت نمی کند، در برابر قوانین ظاهراً خنثی و مطیع عمل می کند. هر چقدر که قدرت سرکوب ارتجاع بیشتر باشد این قشر تلاش می کند خود را بیشتر و عمیق تر "هم‌رنگ جماعت" نشان بدهد. این قشر به

تغییر اجتماعی با توسل به قدرت اعتراض جمعی کم‌باور است و استدلال می‌کند "تا بوده چنین بوده". یعنی این‌همه سرکوب، فقر و حاکمیت ارتجاعی‌ترین نیروهای ضدبشری را به گردن خود مردم می‌اندازد و خیال خود را راحت می‌کند. نصایح دائمی این افراد به انسان‌های معترض همیشه این است که بی‌جهت زندگی و جان خود را به خطر نیندازید. جمهوری اسلامی و هر حکومت استبدادی دیگر روی این قشر سرمایه‌گذاری زیادی می‌کند.

اگر به صحنه‌های اعتراضات خیابانی در همین جمهوری اسلامی نگاه کنیم، چه در اعتراضات صنفی و معیشتی و چه حتی در دل خیزش‌های سرنگونی‌طلبانه، خنثی بودن این قشر عظیم را به عینه می‌شود مشاهده کرد. در دل انقلاب زن زندگی آزادی که یکی از قوی‌ترین و متحدترین خیزش‌های سرنگونی‌طلبانه بوده است، یک مشکل اساسی جامعه باز هم تعداد افرادی بود

که به خیزش نپیوسته بودند. نه اینکه در دل طرفدار حکومت و یا خواهان بقای این جماعت باشند، نه! این بخش از جامعه تا قدرت سیاسی نزدیک به تعیین تکلیف نهایی نشود و سرنگونی حکومت مسجل نشود همچنان در پیوستن به معترضین در خیابان خنثی و بی‌عمل باقی می‌مانند. یکی از اهداف اصلی هر انقلابی نیز دقیقاً باید این باشد تا بتواند تعداد هر چه بیشتری از شهروندان را جذب جنبش سرنگونی‌طلبی و وصل به جنبش اعتراضی کند.

باتوجه به همه داده‌های سیاسی - روان‌شناختی و وابسته بودن زندگی و معیشت مردم به حکومت و انواع ترس‌های حقیقی و غیرواقعی، همیشه در دل حاکمیت سیاه یک حکومت کشتارگر، شکنجه‌گر و نابودگر زندگی، سازمان‌دادن افراد و ایجاد تشکل و همبسته و سراسری کردن مبارزات بخش مختلف جامعه، کاری است بس سترگ و دشوار.

ما در ابتدای این بخش از بررسی “قشر خاکستری” از عملکرد - یا بی عملی - ظاهری و میدانی این بخش معین از جامعه صحبت کردیم. می‌گوییم بی عملی ظاهری چون در ایران علی‌رغم اینکه این بخش از جامعه در میدان مستقیم مبارزه، اعتراضات و خیزش‌ها و اعتصابات نقشی ندارد یا تأثیرگذاری بسیار کمی دارد، اما از نظر فرهنگی به‌هیچ‌عنوان با جمهوری اسلامی همراه نیست. یعنی نه علاقه‌ای به فرهنگ و تعالیم اسلامی دارد و نه به آن عمل می‌کند و در مقابل، از نظر فرهنگی موسیقی شاد می‌شنود (نمونه موسیقی “سَاسی مانکن” که در کمال ناباوری مسئولین حکومتی در میان کودکان دبستانی هم محبوبیت چشمگیری دارد). کنسرت‌های شاد و پُرجمعیت داخلی، سبک زندگی مدرن، مذهب‌زدگی، بی‌حجابی و عدم رعایت موازین اسلامی نیز گواه دیگری بر این تقابل عمیق فرهنگی مردم علیه حکومت است. به این دلیل جمهوری اسلامی به‌خاطر ماهیت

ایدئولوژیکی‌اش کل جامعه را از نظر سیاسی و فرهنگی علیه خود بسیج کرده است.

این نیروی عظیم اجتماعی هم اکنون کمتر در فکر متشکل شدن و کار جمعی است. جنبش‌های اجتماعی در داخل و شبکه‌های مبارزاتی و جنبش‌های اعتراضی معیشتی در میدان تا این لحظه نتوانسته‌اند این بخش از جامعه را با برنامه متعین و مشخصی به طرف خود بکشند و از نیروی انسانی این جمعیت عظیم در میدان مبارزه استفاده کنند.

شبکه‌ها و نهادهای مبارزاتی:

انقلاب زن زندگی آزادی ده‌ها شبکه و نهاد مبارزاتی جدید را در معرض دید جامعه قرار داده و قدرت بسیج فعالین را چندین برابر کرده است. این شبکه‌ها یک پای اصلی سنگر بندی و جنگ خیابانی علیه رژیم بودند و با روشن‌بینی بالایی منافع عموم و

خواسته‌های سیاسی جامعه را نمایندگی کردند. متشکل کردن هر چه بیشتر مردم در این شبکه‌ها و تسهیل مبارزه متشکل معترضین با سرعت بیشتری باید در این نهادهای مبارزاتی پیش برده شود. نه فقط با خیزش انقلابی سال ۱۴۰۱، که خیلی پیش‌تر از آن نیز ده‌ها تشکل حقوق مدنی، تشکلهای متنوع در دفاع از کودکان و کمیت‌ها و نهادهایی مدافع حقوق کارگران و تشکل‌های دانشجویی نیز وجود داشته و یک بخش جدی مبارزه با رژیم اسلامی را به‌پیش برده‌اند. اما بااین‌حال هنوز ده‌ها هزار مخالف منفرد دیگر نیز وجود دارند که جذب این شبکه‌ها و نهادها نشده‌اند. برای قوی‌تر شدن جنبش اعتراضی باید ظرف مناسب و اهداف روشن و مدون در اختیار همه این فعالین گذاشت و همه آنها را به‌سوی فعالیت متشکل سوق داد.

به‌طور مثال مشکل بیکاری و فقر و فلاکت اقتصادی فقط مختص به بخشی از مردم نیست. این وضعیت آن‌چنان عمومیت دارد که

به یقین می‌شود گفت ۸۰ درصد از جامعه شدیداً با این معضلات دست‌به‌گریبان است. علیه این وضعیت یک صف‌بندی سراسری به وجود نیامده است. تظاهرات و اعتصابات موجود نتوانسته است حامیان پروپاقرصی از جامعه را به میدان بیاورد. وقتی معلمان در اعصاب هستند و حتی خواست تحصیل رایگان را به میان می‌کشند، خانواده‌های دانش‌آموزان عملاً در کنار آنها قرار نمی‌گیرند. وقتی بازنشسته‌ها خواست بهداشت و درمان رایگان را در تظاهرات خود فریاد می‌زنند، این اکثریت عظیم جامعه که فاقد بیمه درمانی و بی‌بهره از بهداشت مناسب هستند به صف اعتراضات نمی‌پیوندند. همین‌طور اعتصابات کارگری در هر شهر و منطقه، کل شهروندان را در حمایت به میدان نمی‌کشد. یک نمونه دیگر زنان هستند که به طور گسترده بیکارند و به نام "خانه‌دار" شناخته می‌شوند و نه بیمه‌ای دریافت می‌کنند و نه هیچ نوع کمک‌هزینه‌ای. این زنان هیچ درآمدی ندارند و کاملاً از نظر اقتصادی وابسته به همسران خود هستند. حتی در

صورت اعتراضات کارگری، این زنان و اعضای بزرگسال کارگران به میدان نمی‌آیند. بیکاران نیز همچنین در اعتراضات معیشتی به عنوان بخشی از جامعه که نیازمند تأمین زندگی خود هستند شریک مبارزات میدانی نمی‌شوند و کلاً جنبش علیه فقر و بیکاری در جامعه به یک عرصه از مبارزه سراسری و قدرتمند علیه حکومت تبدیل نشده است.

ما این مطلب را با نقش ارباب شروع کرده و به تأثیر آن بر فضای جامعه رسیدیم. از آنجا به نقش شهروندان غیرمتشکل و غیر سازمان‌یافته رسیدیم و اهمیت جذب این نیروی عظیم اجتماعی را مورد توجه قرار دادیم. اگر این نیروی اجتماعی به تعداد هر چه بیشتری در مبارزات اجتماعی حضور فعال داشته باشد و ما بتوانیم گیر و گرفت‌های فکری و سیاسی عدم حضور این شهروندان را رفع کنیم بی‌شک نه اعدام در این ابعاد اعمال می‌شود نه فقر در این سطح دامن می‌گستراند و نه جمهوری

اسلامی می‌تواند در این ابعاد فعالین سیاسی و صنفی را به بند بکشد. واردکردن این نیروی عظیم اجتماعی یک وظیفه عاجل نیروهای سیاسی است. حزب کمونیست کارگری منظمًا در تلاش است این فاصله را از میان بردارد و این شکاف را پُر کند و به این دلیل کل مردم را به اتحاد و همبستگی و عمل اجتماعی سراسری فرامی‌خواند و تلاش در بسیج این نیرو دارد.

اگر جامعه به این سطح از همبستگی برسد و عملاً در هر مبارزه معیشتی - صنفی و فرهنگی در کنار هم باشد، بی شک در دل خیزش و حضور خیابانی مردم به منظور واردکردن ضربه نهایی برای سرنگون کردن حکومت، ما از سطح بسیاری بالاتری از اتحاد طبقاتی و سیاسی علیه رژیم بهره‌مند می‌شویم و جمعیت بسیار وسیع‌تری را برای سرنگون کردن حکومت در خیابان‌ها خواهیم داشت. برای به میدان کشیدن جامعه راهکارهای عملی را باید تدوین کرد و شبکه‌ها و نهادها و اتحاد جامعه را حول این

همبستگی سراسری بسیج کرد. هیچ بخشی از جامعه به تنهایی نمی‌تواند حکومت اسلامی را تماماً در هم بشکند. همانطور که جمهوری اسلامی در مواقع خطر همه نیروهای نظامی و انتظامی و لباس شخصی و طیف مبلغین رنگارنگ حکومت را بسیج می‌کند، جامعه نیز به اتحاد و همبستگی سراسری نیاز مبرم دارد.

شنبه ۶ اردیبهشت ۱۴۰۴، ۲۶ آوریل ۲۰۲۵

منتشر شده در انترناسیونال شماره ۱۱۲۶